

مدیریت گفتمان چالش‌های انتظامی - امنیتی فرقه‌های نوظهور

دینی

محمد احمدآبادی،¹ رضا بیگدلو²

تاریخ دریافت: 98/09/11
تاریخ پذیرش: 98/12/25

از صفحه 173 تا 196

پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، سال سیزدهم،
شماره دوم (پیاپی پنجاهم)، تابستان 1399

چکیده

مقدمه: فرقه‌های نوظهور و جنبش‌های نوپدید دینی که در ایران «جمنا» خوانده می‌شوند، به مجموعه فرقه‌ها و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که با عضوگیری از اقشار مختلف اجتماعی و به‌ویژه جوانان، در زمینه معنویت و عرفان‌های جدید فعالیت می‌کنند. این پژوهش بر آن است که به این سؤال پاسخ دهد که مهمترین پیامدهای امنیتی - انتظامی این فرقه‌ها چیست و چگونه می‌توان چالش‌های به‌وجودآمده از آن را در حیطه مسائل امنیتی و انتظامی مدیریت کرد.

روش: تحقیق حاضر به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از تحلیل محتوای اسناد صورت پذیرفته است.

یافته‌ها: فرقه‌های نوظهور دینی به خاطر تعارض در ارزش‌ها و هنجارها با دین رسمی و نظم اجتماعی، نظم و امنیت اجتماعی را دچار اختلال می‌سازند. فرق به خاطر سرسپردگی به رهبر و سازمانی ویژه، در ابتدا، با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی دچار تعارض شده و زمینه را برای بسیاری از جرائم و بزه‌های اخلاقی و اجتماعی فراهم می‌سازند.

نتیجه‌گیری: در مجموع، فرقه‌ها یا جنبش‌های فکری نوین، آن‌هم با اصول اعتقادی و مسلکی التقاطی، اصولاً خارج از چارچوب حمایت‌های قانونی‌اند. این فرقه‌ها و جنبش‌ها و یا سایر جریان‌های مشابه، گاه تار و پود یک کشور را در هم ریخته یا مشکلات عدیده‌ای بر سر راه پیشرفت آن فراهم ساخته‌اند. اتخاذ تدابیر و راهکارهای اساسی در مقابل فرقه‌ها و جنبش‌های فکری نوظهور، ضروری است. شناسایی زمینه‌ها، عوامل و کانون‌های تهدید و اتخاذ راهکارهای مناسب امنیتی و اطلاعاتی در جهت مقابله با آن‌ها، طراحی روش و نظامی جامع برای احیاء و پیاده‌سازی ارزش‌های دینی و اجتماعی، پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر امنیتی و نظارتی و تدوین و گسترش فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی یگان‌های انتظامی از جمله اقدامات بازدارنده نیروی انتظامی در مواجهه با این فرقه‌ها می‌تواند باشد.

کلیدواژه‌ها: فرقه‌های نوظهور دینی، فرقه، معنویت، امنیت، نظم اجتماعی.

1- استادیار تاریخ و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا، تهران، ایران (نویسنده مسئول):
mahmadabadi1353@gmail.com

2- استادیار تاریخ و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا، تهران، ایران.



مقدمه

آموزه‌های دینی یکی از مهم‌ترین کانون‌های معنابخشی، هویت‌دهی و ایجاد همبستگی و نظم اجتماعی در جوامع است. دین، عبارت از احکام و دستوراتی است که از طرف پروردگار برای راهنمایی بشر بر رسولان و پیامبران الهی نازل شده است. یکی از بزرگ‌ترین کارکردهای دین برای جوامع بشری در بعد فردی، ایجاد آرامش روانی و در بعد اجتماعی، افزایش نظم و امنیت اجتماعی می‌باشد.

تا قبل از دوران مدرن و حتی در عصر حاضر، کارکرد امنیت‌ساز دین کاملاً مشهود و برجسته است. در اندیشه و عمل غرب مدرن، هرچند جایگاه و کارکرد دین دچار تحول شده و با به حاشیه رفتن آن، امور انسانی جایگزین نقش‌آفرینی کارکردی دین در حفظ نظم و انسجام اجتماعی شده است. با این حال، دین به صورت غیرمستقیم کارکرد خود را در این زمینه ایفا می‌کند. مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی برای دورکیم و دیگر جامعه‌شناسان، اعتماد و همبستگی اجتماعی است. دورکیم ضرورت همبستگی و نظم اجتماعی را امری بدیهی می‌پندارد و بر آن است که سلامت جامعه وابسته به میزان همبستگی است که حاصل پذیرش و نهادینه کردن نظام ارزشی و هنجاری جامعه است (چلبی، 1389: 12). دورکیم بر این واقعیت تأکید می‌کرد که ادیان فقط شامل عقیده و ایمان نیست، بلکه همه ادیان دربردارنده فعالیت‌ها و مناسکی هستند که طی آن و در شعائر و مراسم جمعی، حس انسجام و همبستگی گروهی تحکیم و تقویت می‌شود (گیدنز، 1387: 778)؛ بنابراین وفاق در مورد این ارزش‌ها می‌تواند منجر به نظم و امنیت و انسجام اجتماعی شود؛ به عبارت دیگر، اساس نظم اجتماعی به دنبال توافق بر سر ارزش‌ها و هنجارهایی است که افراد بر سر آنها دارند و اگر این توافق حاصل نشود و یا به هم بخورد، ساختار جامعه و نظم و امنیت و انسجام آن، دچار اختلال و شکاف خواهد شد (امام‌جمعه‌زاده و صادقی، 1392: 64). اگرچه فرقه‌های نوظهور دینی دارای گرایش‌های متفاوتی هستند، لیکن دارای وجه مشترکی نیز هستند؛ یعنی گرایش به انجام هرکاری که نقطه‌مقابل خیر و نیکی و تمام ارزش‌های فرهنگی و دینی قرار دارد؛ لذا انگیزه هرگونه ناهنجاری، جرم و جنایت را در جامعه می‌تواند دامن بزند و امنیت اجتماعی را تهدید کند؛ چرا که ناهنجارترین و بی‌قانون‌ترین آدم‌ها در این فرقه‌ها قرار دارند؛ بنابراین نه تنها در جامعه ما، بلکه در اکثر جوامع، این فرقه‌ها امنیت اجتماعی را

تهدید می‌کنند. در جهان اسلام، دین، نهادها و شخصیت‌های دینی، کانون هویت‌بخشی، انسجام، امنیت و نظم‌بخشی بوده و هویت اجتماعی جوامع را تعیین می‌کرده است. به‌طوری‌که می‌توان گفت «ساخت گفتمانی امنیت در دین اسلام به دلیل محوریت و نقش مرکزی توحید، متضمن همگرایی و به هم‌پیوستگی‌ای است که در مطالعات امنیتی دلیلی برای استحکام و ثبات امنیت ارزیابی می‌شود» (افتخاری، 1391: 143). امنیت به‌مثابه امر سیاسی - اجتماعی و مرتبط با موضوعاتی چون حکومت، دولت و قدرت، می‌تواند مطابق با انواع مختلف و متفاوت ارزش‌های سیاسی - مذهبی، ناظر بر انواع مختلف دولت‌ها و نظام‌های حکومتی، مورد داوری و ارزیابی قرار گیرد. نظم و امنیت و انسجام اجتماعی با موجودیت و عملکرد بهینه نظام‌های سیاسی - مذهبی مرتبط است و همواره سیاست‌گذاری دولت‌ها در حوزه‌های مختلف، از جمله حوزه مذهبی بر مسائل امنیتی تأثیرگذار بوده است. مطابق با همین معیارهای سیاسی - مذهبی است که می‌توان از امنیت مطلوب یا نامطلوب صحبت کرد؛ بنابراین پیوند مفهوم امنیت با ارزش‌های سیاسی - مذهبی، دارای اهمیت فراوان است (تقی‌لو و آدمی، 1389: 36). در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اهمیت این موضوع دوچندان است؛ زیرا این نظام بر اساس ارزش‌های دینی و مذهبی پایه‌گذاری شده است. جنبش‌های نوپدید دینی در سطح جهانی پدیده‌هایی هستند که با مبانی، اهداف و چگونگی شکل‌گیری و فعالیت‌شان، امر نظم‌بخشی و امنیت‌سازی دین را دچار خدشه و همبستگی اجتماعی را تهدید می‌کنند. در دهه‌های اخیر، جامعه ایران نیز شاهد شکل‌گیری بسیاری از فرق و مذاهبی است که این مذاهب و فرق تبدیل به مسائل و معضلاتی مذهبی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی شده‌اند که لازم است زمینه‌های شکل‌گیری، تأثیرات و پیامدهای اجتماعی و امنیتی آنها مورد تحلیل و بررسی جامع قرار گیرد. سؤالات مطرح شده در این مبحث که درصدد پاسخگویی به آن هستیم عبارت‌اند از:

- 1- مهمترین علل و زمینه‌های گرایش به این جنبش‌ها چیست؟
- 2- مهمترین پیامدهای امنیتی - انتظامی جمنها چیست؟



پیشینه و مبانی نظری پژوهش

پیشینه پژوهش

جنبش‌های جدید دینی و مسائل مرتبط با آن، موضوع پژوهشی مهمی را برای حوزه‌های متعدد علوم انسانی در سطح جهانی فراهم آورده است و رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، الهیات و تاریخ، از جنبه‌های گوناگون به تحلیل و بررسی آنها پرداخته‌اند. با توجه به حساسیت‌هایی که جامعه و حکومت ایران نسبت به این جنبش‌ها دارد، از دهه هشتاد، این جنبش‌ها به موضوعات پژوهشی از منظرهای گوناگون تبدیل شده است. عمده این آثار که تعداد زیادی از آنها در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، به بررسی مبانی و علل پیدایش این فرق پرداخته است و کمتر به پیامدهای اجتماعی و به‌ویژه انتظامی آنها پرداخته شده است. از جمله آنها می‌توان به «جنبش‌های نوپدید دینی-معنوی» (کیانی، 1396)، «مجموعه مقالات فرق انحرافی» در کتابی با عنوان سراب (1392) از آثار بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، «چگونگی پیدایش فرق و مذاهب» (کاظمی، 1398) و «درآمدی بر ادیان و مذاهب و فرق در ایران» (جلالی، 1398) اشاره کرد.

در زمینه پیامدها، خانم مریم بسنده (1393) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل گرایش به عرفان‌های نوظهور در ایران و پیامدهای امنیتی ناشی از آن» برخی از ابعاد امنیتی آن را بررسی کرده است. مقاله دیگری با عنوان «آسیب‌ها و چالش‌های ناشی از رشد فرقه‌های نوظهور در ایران» هم توسط قاضی‌زاده (1389) به برخی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی اشاره کرده است. این مقاله با رویکردی نو، عمده پیامدهای امنیتی و انتظامی این جنبش‌ها را مورد تحلیل و موشکافی قرار می‌دهد.

مبانی نظری پژوهش

تعاریف و اصطلاحات:

دین (Religion): دین در لغت به معنای راه و روش، اطاعت و جزا آمده و در اصطلاح، به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید می‌باشد. جامعه‌شناسی غربی، دین را مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و

مقرراتی می‌داند که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها است. این دیدگاه برای دین منشأ الهی را در نظر نمی‌گیرد و آن را مجموعه‌ای از باورها، اعمال، شعائر و نهادهای دینی می‌داند که افراد بشر در جوامع مختلف بنا کرده‌اند (گیدنز، 1384: 769)؛ اما از منظر الهی می‌توان گفت، دین مرکب است از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی که از سوی خداوند یکتا توسط پیامبران برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شد و در صورت پیاده شدن به‌طور کامل، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند.

مذهب (denomination): کلمه مذهب از ریشه «ذَهَب» به معنی «رفتن» گرفته شده است و به معنای عقیده، اعتقاد و آیین آمده است. به نظر می‌رسد معنای دوم هم از همان معنی اول گرفته شده است. در اصطلاح، مذهب شاخه و شعبه‌ای از یک دین است که توسط گروهی از افراد مؤمن و معترض به برخی مسائل یک دین ایجاد می‌شود. این مذهب برای دوره نسبتاً طولانی دوام آورده و مشروعیت و حقانیت آن توسط اکثریت افراد آن دین مورد قبول واقع شده و به صورت شعبه‌ای از آن دین تعریف می‌شود و در نهایت، صورتی نهادین می‌یابد (گیدنز، 1387: 783).

جنبش‌های نوپدید دینی (New religious movements) که به‌صورت اختصاری NRMS خوانده می‌شود. با عنایت به اینکه جنبش‌های دینی نوظهور برحسب عقاید، مناسک، ساختار سازمانی و پذیرش اجتماعی باهم متفاوت‌اند، دانشمندان علوم اجتماعی در ارائه تعریفی جامع از جنبش‌های دینی نوظهور و تدوین معیارهای مشخص برای طبقه‌بندی آنها، با مشکلاتی مواجه شده‌اند. با این حال، امروزه، متخصصان معمولاً اصطلاحات «دین جایگزین»، «دین جدید» یا «جنبش دینی» را برای توصیف گروه‌هایی به کار می‌برند که از مسیر اصلی دینی جدا شده‌اند. در یک تعریف، جنبش‌های دینی نوظهور، یک باور دینی یا جنبش اخلاقی، معنوی، یا فلسفی نوین محسوب می‌شود که به بدنه دینی حاکم در جامعه تعلق ندارد. بدین ترتیب می‌توان گفت که جنبش‌های دینی نوظهور، آن دسته از گروه‌ها یا جنبش‌های دینی هستند که جدا از فرهنگ دینی مسلطی که در آن قرار گرفته‌اند (نظیر اسلام و مسیحیت) بوده، اما طرفدارانشان را از میان فرهنگ میزبان جستجو و انتخاب می‌کنند (همیلتون، 1999).



در واقع، زمانی می‌توان از یک جنبش دینی جدید نام برد که این گروه هم به لحاظ سرچشمه و منشأ جدید بوده و هم از ادیان موجود متفاوت باشد.

فرقه (Sect): فرقه، گروه‌بندی کوچک‌تر و کمتر سازمان‌یافته‌ای از مؤمنان است که معمولاً در اعتراض به یک دین رسمی تشکیل می‌شود (کیانی، 1391: 74). از ویژگی‌های فرقه، ناهم‌سویی با دین مستقر، طردشدگی از سوی دین مستقر و سرسپردگی به رهبر می‌باشد. کلمه فرقه در لغت از ریشه «فَرَّقَ» به معنای جدا کردن، گرفته شده است. کلمه فرقه در اصطلاح، معنایی نزدیک به معنی لغوی دارد و به گروهی از مردم که اعتقاد واحدی غیر از اعتقاد دیگران را انتخاب و دنبال کنند، گفته می‌شود. فرقه در اصطلاح، از معانی و تعریف‌های مختلفی برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: در تعریف اول، فرقه را تشکیلاتی با شرایط معین و خاص می‌دانند که معمولاً به جریان مخالف جامعه گرایش دارد. به تعبیر دیگر، فرقه واژه‌ای است که بر گروهی دلالت می‌کند که نظریات و پیشوای مشترکی دارند (گیدنز، 1387: 783).

بنیادگرایی (Fundamentalism): هرچند امروزه گروه‌ها و فرق سلفی-تکفیری را بیشتر در گروه‌های تروریستی طبقه‌بندی می‌کنند، اما به خاطر تأثیر تفاسیر مذهبی در اندیشه و رفتار آنها، دسته‌بندی آنها در بین فرق و مذاهب نوظهور منطقی به نظر می‌رسد. در مطالعات جامعه‌شناختی، جریان‌های تکفیری و سلفی، تحت عنوان کلی، «بنیادگرایی» مطالعه می‌شود. اصطلاح بنیادگرایی نخستین بار برای اشاره به جنبش‌هایی به کار رفته که در مذهب پروتستان در اوایل قرن بیستم پدیدار شده و خواهان رجوع مجدد به فهمی ناب از منابع و متون اولیه مسیحیت و زدودن آن از شائبه‌هایی بود که بر اثر مدرنیته به آن دچار شده بود (هی‌وود، 1379: 495). پیدایش بنیادگرایی مسیحی در واکنش به تهدیداتی بوده که از سوی مدرنیته متوجه زندگی سنتی مسیحی بوده است (دالاس،¹ 2003: 27). بنیادگرایی دینی به رویکرد آن دسته از گروه‌های دینی اطلاق می‌شود که خواهان تفسیر لفظی و ظاهری از متون و منابع دینی اولیه بوده و معتقدند که آموزه‌هایی که از چنین قرائتی به دست می‌آید، مسلم بوده و می‌باید در تمامی جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به کار بسته

شود. بنیادگرایان در باورهای مذهبی خود به شدت جزماندیش بوده و از این که پیروان خود را خارج از دین بخوانند، ابایی نداشتند. در دهه‌های بعد، چنین جنبش‌هایی محدود به مسیحیت نماند و در ادیانی چون یهود، اسلام، هندو و بودا نیز پدیدار گشت. در جهان اسلام، پدیده بنیادگرایی بیش از هر جای دیگری گسترش یافته است؛ چنان‌چه امروز، به یک موضوع مطالعاتی در شاخه‌های مختلف علمی و به یک دل‌مشغولی عمده برای سیاست‌مداران و یک تهدید اساسی برای نظم و امنیت منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. القاعده، طالبان، داعش و بسیاری از گروه‌های دیگر را می‌توان درون بنیادگرایی اسلامی جا داد.

عرفان (Mysticism): عرفان به شناختی که به وسیله شهود قلبی خداوند برای شخص عارف حاصل می‌شود، گفته می‌شود. این شهود نیز به وسیله رعایت تقوای الهی و رسیدگی به نفس و اصلاح آن حاصل می‌شود. عرفان در لغت به معنای شناختن، شناخت حق تعالی و خداشناسی معنا شده است. عرفان در جایی است که شناخت غایبانه و مفهومی، به شناخت حضوری و عینی تبدیل شود و هیچ حجابی در کار نباشد و خدا بدون واسطه و با چشم دل دیده شود. برای رسیدن به چنین درکی، نیازمند پیمودن مراحل و انجام ریاضت‌ها و تمرین‌های معنوی خاصی هستیم. این شیوه‌های سیر و سلوک با عنوان عرفان عملی شناخته می‌شوند (گریوانی، 1396: 32). با وجدی که عرفان و مفاهیم آن پیشینه‌ای عمیق در فرهنگ دینی و اسلامی دارد، اما امروزه فرقه‌ها و جنبش‌هایی که مدعی عرفان هستند، نسبتی با آن ندارند.

معنویت (Spirituality): غربیان با تکیه بر مبانی سکولاریستی و اومانیستی به دنبال پاسخگویی به نیازهای معنوی انسان هستند؛ به همین دلیل معنویت که در غرب در حال شکل‌گیری است، عموماً از نوع معنویت سکولار و متناسب با جهان‌بینی و ایدئولوژی لیبرالیستی است. معنویت‌گراهای جدید، لازمه معنویت را اعتقاد به خدا نمی‌دانند، چه رسد به دین. بر اساس این تلقی از معنویت است که حتی شیطان‌پرستی و جن‌گیری هم در زمره آیین‌های معنوی شمرده می‌شود. برخی از نویسندگان داخلی نیز چنین ادعا کرده‌اند که زندگی معنوی، لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست، بلکه به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد (گریوانی، 1396: 29)؛ اما معنویت در نظام اندیشه دینی، انسان را



محدود و محصور به حیات دنیا نمی‌داند. زندگی اصلی او را در جایی دیگر دانسته و زندگی دنیا با همه شادی‌ها و بیم‌ها و امیدهایش را گذرگاهی برای وصول به حیات حقیقی معرفی می‌کند. از دیدگاه اسلام، معنویت منهای خدا، معنا و جایگاهی ندارد. اصولاً بدون اتصال به منبع اصلی حیات، نشاط و شادی و امید حقیقی حاصل نخواهد شد و معنویت دینی است که انسان را به آن منبع اصلی حیات متصل می‌کند و در سایه او به وجود و حیات انسان معنا می‌دهد.

علل برآمدن جنبش‌های نوظهور دینی: از نظر بسیاری از نویسندگان و متفکران نیمه دوم قرن بیستم به بعد، آن چیزی که در جهان تبدیل به دغدغه و مسئله شده بود، نابسامانی فکری و فقدان نظام معنایی پایدار برای زیستن و اندیشیدن بود. وضعیت سیاسی و اجتماعی جهان به‌گونه‌ای شده بود که این دهه‌ها را «عصر اضطراب» نام نهادند (بومر، 1380: 809). به دنبال جنگ‌های هولناک و بحران‌های زیستی و اجتماعی متعدد، بسیاری به این نتیجه رسیدند که جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، جهانی دلهره‌آور و خطرناک است و این قضیه انسان را واداشت که در مورد این فرض که پیدایش مدرنیته به شکل‌گیری سامان اجتماعی شادتر و ایمن‌تری منجر خواهد شد، تجدیدنظر کند (گیدنز، 1387: 13). این اضطرابی که دامن‌گیر اروپای سده بیستم شده بود، اضطراب ناشی از بی‌معنایی بود. ریشه این اضطراب در فقدان کانونی معنوی و روحانی در جهان مدرن بود. کنار گذاشتن و تضعیف دین و سرنگونی بت‌های مهم مدرنیته شامل علم، ترقی و عقل انسانی، بحران‌هایی را پدید آورد. قابلیت و کفایت عقل بشری و علم او برای اداره همه امور انسانی، در عصر عقل و علم مورد تردید و بدبینی قرار گرفت؛ زیرا نه تنها دستاوردهای آن موجب بهبود وضعیت انسانی نشده بود، بلکه با پیامدهایش زندگی انسانی را دچار معضلات و بحران‌های متعددی ساخته بود. عصر جدید با از میان برداشتن حاکمیت دین بر سرنوشت سیاسی-اجتماعی، عقل، علم و آزادی را جانشین آن کرده بود، اما نکته مهم این بود که رخدادهای هول‌انگیزی چون دو جنگ جهانی نشان داد بت‌های عقل و علم در حال شکستن است. بدین‌خاطر، پل تیلیش، متفکر آلمانی، کتابش را «عصر اضطراب» نام نهاد و علت این اضطراب را در زندگی بدون هدف و ایمان دانست. از نظر کسانی دیگر چون آرتور کستلر و آندره مالرو و ده‌ها نفر دیگر، مشکل انسان، اندوه و درد بی‌معنایی بود (بومر، 1380: 809). باوجود

دستاوردها و پیشرفت‌های شگفت‌انگیز بشر در سده‌های پایانی هزاره دوم، اما چشم‌اندازی روشن و امیدوارکننده برای مردم و بسیاری از نخبگان اروپایی وجود نداشت. باوجود این شکوه و عظمت در تمدن غربی، زوال و اضطراب آن وجود داشت. این شکل خاص از اضطراب، به نظر بسیاری از صاحب‌نظران، ناشی از بی‌معنایی و بی‌هویتی بود. ریشه این اضطراب در فقدان کانونی معنوی و روحانی در جهان مدرن نهفته بود؛ کانونی که بتواند به مسئله معنای زندگی پاسخی بدهد. این دیدگاه در بین بسیاری از نویسندگان، مورخین، ادیبان و روان‌شناسان مشترک بود (بومر، 1385: 809).

آرتور کستلر در دوران پس از جنگ جهانی، انسان سده بیستم را انسانی روان‌پریش نامید؛ زیرا هیچ پاسخی به معنای زندگی نداشت و از لحاظ اجتماعی و متافیزیکی نمی‌داند که به کجا تعلق دارد. این احساس پوچی و بی‌هویتی از دهه 60 میلادی، منجر به گسترش انواع فرقه‌های مذهبی، عرفانی و معنویت‌گرایی شد که کانون آنها در ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی بود که در برخی آمارها، تعداد آنها به حدود 4000 فرقه هم می‌رسد. جهان در عصر بی‌معنایی و در جهت معنادار ساختن فلسفه زندگی و حیات اجتماعی، شاهد ایجاد و رشد جنبش‌های مذهبی شد. پس از جنگ جهانی دوم به بعد، به‌ویژه از دهه 1970، این فرقه‌ها که عمدتاً ریشه شرقی داشتند، در جهان غرب به‌شدت گسترش یافتند (همیلتون، 1377: 359). از این نظر، بشر امروزی با نوعی ناپیوستگی و گسست تاریخی مواجه شده است. اضطراب، بی‌اعتمادی و احساس ناامنی، از پیامدهای زندگی در این جهان مدرن و سروکار داشتن با نهادهای برآمده از آن است (گیدنز، 1387: 35). محبوبیت جنبش‌های نوین دینی این ایده را تقویت می‌کند که با گسترش مدرنیته، دین و معنویت همچنان وجه اصلی زندگی مدرن باقی مانده است. با سستی گرفتن قدرت ادیان سنتی، دین به زوال نمی‌رود، بلکه در مجراهای تازه‌ای جریان می‌یابد (گیدنز، 1387: 805). واقعیت این است با وجود گسترش مدرنیته در جهان، به استثنای چند کشور اروپایی، اکثر کشورهای جهان از شور و شوق مذهبی در غلیان هستند. مذهب نه تنها برقرار است، بلکه واقعاً برای اکثریت آحاد جامعه، شادی‌بخش‌ترین و معنادارترین لحظات زندگی را فراهم می‌کند (زاگرن، 1384: 18). برنهارد شفرز، بر این باور است که علت گرایش جوانان به این فرقه‌ها، می‌تواند آزادی بیش از اندازه‌ای باشد که آنها برای پیوستن به این فرقه‌ها در اختیار دارند. شاید، وجود



گسترده وسایل ارتباط جمعی علتی است که افراد را در جریان وقایع و اندیشه‌ها طی کوتاه‌ترین مدت از سراسر جهان قرار می‌دهد. احساس بیگانگی از خود، همراه با ضعف‌های شخصیتی و کوشش برای غلبه بر این ضعف، سبب می‌شود که بسیاری از جوانان چاره را در واگذاری وجود خود به یک فرقه جستجو کنند. فرقه، نوید می‌دهد؛ نوید فرقه جرقه‌های احساس امنیت درونی و بیرونی را شعله‌ور می‌کند (شفرز، 1384: 134). علاوه بر تبیین‌های نظری ارائه شده راجع به عضویت در عرفان‌های نوظهور، برخی از صاحب‌نظران به زمینه‌ها و شرایط اجتماعی و مذهبی مساعد برای ظهور ادیان جدید و رشد فرقه‌گرایی اشاره کرده‌اند. در همین راستا، زوال اشتراک اجتماعی در جوامع صنعتی و پرتحرک نوین، از محورهای مورد بحث بوده است؛ بدین معنی که شرکت در این جنبش‌ها و عضویت در یک گروه، می‌تواند حس اشتراک اجتماعی را فراهم کند. پیوند نزدیک، همدلی و حس اشتراک اجتماعی که بسیاری از این جنبش‌ها فراهم می‌کنند، برای بسیاری از جوانان بسیار جاذبه دارد. گوردون ملتون، این جنبش‌ها را تا اندازه‌ای جانشین خانواده می‌انگارد. همانند رهیافت جستجوی اشتراک اجتماعی، رهیافت دیگری وجود دارد که بر جستجوی هویت در جهان غیرشخصی امروزی تأکید دارد؛ جهانی که تحت سلطه ساختارهای دیوان‌سالارانه قرار دارد و ویژگی‌اش از هم‌پاشیدگی نقش‌های اجتماعی است.

استارک و بین‌بریج در مطالعات میدانی و مقایسه‌ای خود، ضمن جدی گرفتن پدیده روی‌آوری مجدد به دین در جوامع مختلف، به بررسی علل گوناگونی ماهیت این جریان‌های نوظهور پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در جوامعی که کلیسا و نهادهای رسمی دینی چون امریکا ضعیف بوده، کیش‌ها و فرقه‌های آیینی نوپدید سربرآورده‌اند و در مناطقی که کلیساهای سنتی به نسبت قوی و مقتدرتر باقی مانده‌اند، فرقه‌های احیاگرانه مجال ظهور نیافته‌اند (همیلتون، 1381: 308). برایان ترنر، یکی از کارکردهای عرفان‌های نوظهور را در حمایت این‌گونه ادیان از افراد مطرود جامعه و اتصال مجدد آنها به جامعه دانسته و معتقد است که به‌دلیل ظهور سکولاریسم و شخصی‌شدن تجربه دینی، گرایش به این نوع نظام‌های اندیشه دینی افزایش یافته است؛ به‌طوری‌که افراد جذب شده در این نظام‌های فکری، در هر یک از روزهای هفته به یک

دین خاص پایبند بوده و به دستورات آن عمل می‌کنند و خود را در یک دین خاص، محدود و منحصر نمی‌سازند (ترنر، 1991: 87).

بنیادگرایی هم از این زمینه‌ها و علل برکنار نیست. هدف این جماعت‌ها تجدید بنای اخلاق در جامعه، برپایی دوباره ارزش‌های جاوید الهی، تبدیل جامعه به اجتماع مؤمنان و بدین ترتیب، پی‌ریزی جامعه‌ای نوین است؛ اما این جامعه نوین نه از دوباره برساختن نهادهای مدنی، بلکه حاصل ظهور مقاومت‌های جدید در برابر امواج جهانی شدن است (کاستلز، 1380: 87). از منظر روان‌شناختی، بنیادگرایی به افراد وابسته به خود، یک سیستم معنایی القا می‌کند که این سیستم معنایی به آن‌ها اجازه می‌دهد که در اعتقادات خود ثابت‌قدم بمانند و برای آن‌ها طریقی ایجاد می‌کند که بر اساس آن ارزش‌ها، اهداف و منافع شخصی خود را مشخص کنند (هود¹ و دیگران، 2005: 5) و جهان پیرامون خود را تفسیر کنند. این تفسیر در تقابل بنیادگرایی با مدرنیته پایه‌ریزی شده است. ایدئولوژی بنیادگرایی در دو سطح روان‌شناختی و اجتماعی عمل می‌کند. به لحاظ روان‌شناختی، جاذبه آن مبتنی بر توانمندیش در عرضه کردن یقین در یک دنیای ناپایدار است. بنیادگرایی راه‌حلی برای مقابله با معضلات و مشکلات اجتماعی ارائه می‌دهد که ساده، عملی و مهم‌تر از همه، مطلق هستند. اعتقاد به حقیقت مطلق، از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر بنیادگرایی مذهبی است. بنیادگرایی دینی، واکنشی تدافعی در برابر تهدیدات بنیادی است که در پایان هزاره دوم و آغاز هزاره سوم، انسان‌ها را متوجه خود ساخته است (مک‌نیل²، 1993: 561). جهانی شدن باعث شده خودمختاری سازمان‌ها و نهادها در محل زندگی انسان‌ها به مخاطره بیفتد. شبکه‌بندی و انعطاف‌پذیری، مرزهای عضویت و شمول را تیره‌وتار کرده و روابط اجتماعی و زمان و مکان را بی‌ثبات کرده است. در مقابل همه این تغییرات در جامعه شبکه‌بندی شده و گسسته اطلاعاتی، این فرقه‌ها در پی گسستن از جامعه مدرن و برساختن هویت جدیدی هستند. مقابله و مخالفت با ساختار سیاسی، اجتماعی و مذهبی مستقر نیز از جمله اهداف شکل‌گیری این فرقه‌ها می‌باشد.

1 - Hood, R. W. J

2 - McNeil



ویژگی‌های اساسی جنبش‌های نوپدید

جنبش‌های نوپدید دینی حول محور یک رهبر شکل می‌گیرد. رهبری فرهمند که فرقه را ایجاد و کنترل کرده و او دارای پیامی انحصاری تلقی می‌شود. فرقه‌ها رهبران خودانتصابی و مجابگر دارند که ادعا می‌کنند دارای مأموریت خاصی در زندگی و جهان بوده و یا دارای دانش ویژه‌ای هستند. آنها تمایل به اعمال اراده و سلطه داشته و اغلب دارای کاریزما در بین پیروانشان هستند. فرقه‌ها در ساختار، دوگانه هستند. در داخل فرقه، ساختار خودکامه است و انتظار راست‌گویی و وفاداری مطلق از پیروانشان را دارند و در بیرون از فرقه، اعضا متظاهر بوده و تقیه اختیار می‌کنند (سینگر، 2010: 45). هرچند میزان کنترل و نظارت فرق بر اعضایشان متفاوت است، فرقه مروج این عقیده است که تنها یک عقیده درست و یک راه درست برای تحقق آن عقیده وجود دارد (کریسایدز، 1392: 131).

با وجود آن که برخی از این جنبش‌ها عمر زیادی دارند، اما امروزه، جهان شاهد یک ساختار حرفه‌ای و جدید در مورد این جنبش است. جابه‌جایی جغرافیایی زیاد و گسترش بی‌سابقه رسانه‌های جمعی، تجربیات دینی بر اساس جنبش‌ها را برای جهانیان عرضه کرده است. رسانه‌ها، مهاجرت و مسافرت باعث شد که انبوهی از این فرق و جنبش‌ها در کشورهای مختلف پراکنده شوند (بارکر، 1382: 50). استفاده فزاینده جمنها از شبکه‌های گوناگون ماهواره‌ای و تلویزیونی و پیشی‌گرفتن مبلغان آنها از مبلغان سنتی در بهره‌برداری از رسانه‌ها، زمینه گسترش آنها را فراهم ساخته است (مظاهری سیف، 1390: 199).

جنبش بودن فرق نوپدید، یعنی سازمان‌یافته‌تر و پایدارتر از رفتار جمعی بوده و بیش از یک نسل دوام دارند. نوپدید بودن هم یعنی به لحاظ زمانی و هم ماهوی جدید هستند. اینها بعد از جنگ جهانی دوم و بالأخص از دهه 1970 ظهور کرده‌اند. از این منظر که به لحاظ ماهوی این جنبش‌ها به‌شدت متأثر از مؤلفه‌های مدرنیته مانند اومانیسیم و عقلانیت ابزاری و غیره هستند. ویژگی دیگر این که آنها دینی یا معنوی بوده‌اند، بدین معنا که هدف اولیه آنها خلق کردن، نگهداری و فراهم کردن یک دین برای دسته‌ای از افراد است (کیانی، 1391: 81).

جوانان، نوجوانان و زنان از اعضای عمده این فرق هستند. جمنا واکنشی در مقابل تهی شدن جامعه از معانی روحانی و معنوی است. این جنبش‌ها که کوچکتر و جنبه‌های غیرشخصی کمتری دارند، آرامش بیشتر و حس تعلق به اجتماع خاص را فراهم می‌آورند. برخی هم این جنبش‌ها را محصول تغییرات اجتماعی پرشتابی می‌دانند که همراه با فروپاشی هنجارهای اجتماعی مردم در این جنبش‌ها به دنبال معنا و اطمینان می‌گردند؛ بنابراین پیدایش و شکوفایی این گروه‌ها و فرق، حاکی از این است که افراد زیادی احساس می‌کنند در این دنیای بی‌ثبات و غیرقطعی به پیوند دوباره‌ای با ارزش‌ها و عقاید معنوی نیاز دارند. مشارکت جوانان طبقه متوسط در این جنبش‌ها نیز نشان‌دهنده آن است که آنها به لحاظ عاطفی و معنوی، احساس جدایی و انزوا می‌کنند و این عضویت می‌تواند به غلبه کردن بر احساس بیگانگی آنها کمک کند (گیدنز، 1386: 802).

با مروری بر ویژگی‌های اصلی و مشترک این تشکل‌های آیینی، دلایل همراهی و همسویی آن با مدرنیته بهتر آشکار می‌شود:

- محدود بودن دایره مخاطبان و قلمروهای ادعا شده درباره فرد و اجتماع؛
- سیال بودن اجزاء و عناصر متشکله آنها به طوری که به ادیان چهل تیکه و بازاری تعبیر شده‌اند.
- فقدان بسیاری از ابعاد و وجوه چالش‌برانگیز ادیان بزرگ مثل وجوه اعتقادی و شریعتی و نهادی؛
- نبود قطعیت و باور به نسبیت؛
- شناور بودن التزام و عضویت؛
- پذیرفتن موقعیت حاشیه‌ای در اجتماع (شجاعی‌زند، 1394: 354 و 355).

در ایران، گسترش فرهنگ غربی و جهانی‌سازی به مثابه پدیده‌ای معارض با فرهنگ و هویت دینی و گسترش ارتباطات، زمینه را برای گسترش جمنا فراهم کرده است. علاوه بر عوامل خارجی، اضطراب و استرس‌های ناشی از جامعه رقابتی، مسائل و محدودیت‌های موقعیت‌های شغلی، تحصیلی، اقتصادی و مشکلات خانوادگی و عاطفی



باعث شده به تبلیغات این گروه‌ها که وعده آرامش، شادکامی و رشد استعدادهای درونی و درمان مسائل و مشکلات را می‌دهند، جذب شده و به عضویت آنها دربیایند (حمیدیه، 1394: 232). در این بین، باید از خلل در اشاعه و تبلیغ ادیان سنتی نیز یاد کرد. امروزه، جوانان و برخی از اқشار جامعه، مرجعیت نهادهای دینی را رها کرده و مرجعیت گروه‌هایی چون این فرق و جنبش‌ها را پذیرفته‌اند. بحران هویت نیز معضلی دیگر است که به قول گیدنز، انسان‌ها و نسل جوان را دچار از جاکنندگی فرهنگی نموده است. (گیدنز، 1387: 26). در ایران، بحران هویت، فروپاشی نظام ایلی و روستایی و سنتی موجبات بحران هویت و گسستن از سنت‌ها را رقم زده است. یک پژوهش پیمایشی نشان‌دهنده آن است که مهم‌ترین علت گرایش به عرفان‌ها و جنبش‌ها در ایران، بستر فرهنگی بوده و علل اعتقادی، سیاسی و بسترهای فردی و اجتماعی در اولویت‌های بعدی بوده است (بسنده، 1393: 71).

در ایران از اواخر دهه شصت و با گسترش ارتباط با غرب و ترجمه و انتشار آثار زیادی در رابطه با جمننا، فرقه‌های زیادی کم‌کم تأسیس شدند و به فعالیت پرداختند و امروزه، تعداد آنها بسیار زیاد شده است. هرچند ماهیت پنهان فرقه‌ها و التزام اعضا به مخفی‌کاری و سکوت موجب شده تا اطلاعات کمتری از درون آنان به بیرون نشر پیدا کند، همین پدیده موجب شده تا اطلاعات کمتری در اختیار نهادهای علمی و حتی امنیتی قرار گیرد و از سوی دیگر، باعث شده تا کمتر به‌عنوان موضوع و مسئله اجتماعی و امنیتی مورد بررسی قرار گیرد (قاضی‌زاده، 1389: 160).

جنبش‌ها و فرق بنابر آمار دانشنامه ادیان امریکا در ایالات‌متحده و اروپا که تعدادشان به 2500 فرق و گروه رسیده، در ایران نیز در دهه 1390 گسترش زیادی پیدا کرده‌اند. بر اساس گزارش رئیس فرق و ادیان وزارت کشور، در حال حاضر، در ایران حدود 100 فرقه انحرافی وجود دارد که از این تعداد 30 فرقه قدیمی و 70 فرق در زمره فرق نوپدید محسوب می‌شوند (هزارجریبی و فراهانی، 1394: 10). در ایران، به‌ویژه در کلان‌شهرها، وجود برخی فرق مخفی و نیمه‌مخفی تحت عناوین آموزش مدیتیشن، انرژی‌درمانی، تفکر و یوگا به فعالیت و عضوگیری مشغول‌اند و برخی از افراد با استفاده از فن بیان، چهره جذاب و نیروهای طبیعی چون انرژی‌درمانی و غیره به جذب افراد می‌پردازند. گسترش نشر و اقبال به آثار برخی از رهبران فرق مشهوری چون سای بابا،

اشو، پائولو کوئیلو، خوزه سیلوا و دیگران که در شمارگان بالا و نوبت‌های متعدد منتشر می‌شود و کلاس‌ها و نشست‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی، با عناوین موفقیت، مدیریت، آرامش و غیره که تلاش دارند مجموعه کاملی از پاسخ به سؤالات غایی و معنوی ارائه کنند، همه اینها نشانه‌هایی از رشد این فرق و جنبش‌های جدید در ایران است و همه اینها ضرورت توجه و بررسی در مورد ماهیت فرق، علل و زمینه‌های رشد و گسترش و پیامدهای آنها را نشان می‌دهد (هزارجریبی و فراهانی، 1394: 12).

در یک تقسیم‌بندی کلی، جنبش‌های نوپدید دینی را می‌توان به پنج گروه تقسیم کرد:

- معنویت‌های دینی (کابالا، شیلوه، شاهدان یهوه)
- معنویت‌های غیردینی (طبیعت‌گرا، روح‌گرا)
- معنویت‌های فرادینی (معنویت سازمانی)
- معنویت رازورزانه (سای بابا، لوئیس، اکنکار، تی ام، کاترین، اشو)
- معنویت‌های ضد دینی (شیطان‌پرستی و...) (گریوانی، 1396: 77).

ویژگی‌های شخصیتی سنی و موقعیت اجتماعی افراد هم در جذب به جمناها بسیار تأثیرگذار است. جوانان با تحصیلات و طبقه متوسط و بالا که ذهن آرمان‌گراتری دارند و نسبت به سؤالات دینی دغدغه دارند از عمده گروه‌هایی هستند که به این جنبش‌ها می‌پیوندند (ارویک، 2002: 277). جوانانی که دچار مسائل و مشکلات شخصیتی، خانوادگی و اجتماعی هستند زمینه بیشتری برای عضویت در این فرقه‌ها را دارند. کسانی که دچار خودکم‌بینی، عدم اعتماد به نفس، سرخوردگی، مشکلات خانوادگی و مسائل روحی-روانی دارند، زمینه زیادی برای ورود به این فرقه‌ها را دارند. علاوه بر شرایط ناپایدار اجتماعی-اقتصادی و عوامل خانوادگی، هر فردی که در شرایط آسیب‌پذیری قرار می‌گیرد، خواهان همدم و احساس نیاز به معنویت می‌کنند. اغلب فرقه‌ها افراد مجرد و جوانان را شکار می‌کنند، هرچند برخی فرق خانواده‌ها را هدف قرار



می‌دهند. این فرق مدعی ارتقای ذهن افراد، توسعه ابعاد وجودی، تثبیت حقانیت معنوی، روحی و سیاسی هستند (سینگر، 2010: 58).

روش‌شناسی

این تحقیق به لحاظ ماهیت، از نوع بنیادی و به لحاظ کارکرد، کاربردی است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیل-توصیفی و با استفاده از روش گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی، بر آن است که موضوع را مورد بررسی تحلیلی قرار داده و به سؤالات آن پاسخ دهد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به سؤالاتی که در ابتدای این نوشتار طرح شد، در «خصوص علل گرایش به این فرقه‌ها» باید گفت که انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی از اصول بنیادین امنیت فرهنگی و سیاسی هستند که جنبش‌های نوین دینی، به‌وضوح آنها را تهدید می‌کنند؛ زیرا ویژگی فرهنگی - مذهبی ایران نیازمند هویتی مذهبی یکپارچه و فراگیر است. در حالی که جنبش‌های نوین آن را دچار اختلال و شکاف می‌کند، گسترش جمنا به از بین رفتن وحدت فرهنگی - مذهبی و افزایش شکاف فرهنگی - اجتماعی منجر می‌شود. این موضوع حتی اگر در عرصه عینی هم تهدید جدی نباشد، در بعد ذهنی می‌تواند بر امنیت ذهنی و روانی جامعه و حاکمیت اثر جدی بگذارد و جامعه را به سمت امنیتی شدن و بی‌ثباتی بکشاند. کارکرد انسجام - ثبات‌زدایی جمنا از دو طریق صورت می‌گیرد: نخست، بازسازی هویت مقاومت و دوم، غیریت‌پروری فرهنگی - مذهبی و ایجاد مرزبندی فرهنگی و مذهبی جدید. پژوهشگرانی چون لچز، والیس و بروس یادآور می‌شوند میزان افزایش عضویت در جنبش‌های نوین با کاهش عضویت و حضور در هیئت‌ها و انجمن‌های دینی اصیل توأم است (همیلتون، 1377: 309). مهم‌ترین و مستقیم‌ترین تأثیر گسترش فرق متوجه هویت دینی است. فرق نوپدید با فروکاستن مفهوم دین و زدودن اتوریته الهی آن، جایگزین خودمحوری به‌جای خدامحوری و فرعی‌سازی دین نسبت به غایات اومانیستی، بزرگ‌ترین ضربه را به دین می‌زنند. بسیاری از این ادیان حتی وجود خداوند را انکار و صرفاً بر معنویت تکیه می‌کنند (حمیدیه، 1394: 214 و 216).

- هویت مقاومت: با الهام از مفهوم هویت مقاومت کاستلز، می‌توان گفت جمنا سوبیه‌های قدرتمندی از هویت مقاومت را می‌پروراند. بدین معنا که حامیان آن خود را واجد ارزش‌های شایسته و جداگانه‌ای می‌پندارند که در جامعه بی‌بها پنداشته می‌شود، در حالی که شایستگی توجه و اهمیت بیشتر و حتی مسلط شدن را دارند، بنابراین می‌توانند سنگرهایی برای مقاومت و مخالفت با اصول مذهبی و فرهنگی حاکم مورد حمایت جامعه و حاکمیت تبدیل شوند. این موضوع می‌تواند برای نظم و امنیت اجتماعی مسئله جدی فراهم کند؛ زیرا مبنای ارزش‌ها و هنجارهای آنها با دین و مذهب رسمی و حاکم متفاوت است و احساس تهدید توسط جمنا علاوه بر جامعه، در ایران متوجه دولت و حاکمیت نیز متصور است. جمنا با اقدامات و آموزه‌هایش نظام سیاسی را ناکارآمد و مبانی آن را در افکار عمومی نامشروع جلوه می‌دهد و این امر اضطراب امنیتی را برای حاکمیت به بار می‌آورد.

از سوی دیگر، از آنجایی که گفتمان جمنا با فرهنگ و مذهب شیعی و اسلام در تعارض است و اقدامات علیه آنها سوبیه‌های مقاومت گروه‌ها و اعضای جمنا را فعال کرده و این امر می‌تواند فضای درگیری و اغتشاش در جامعه را دامن بزند، بدین ترتیب، جمنا به‌منزله چارچوب معناسازی، کارکرد قطبی‌سازی در جامعه را به همراه دارد و با تعمیق خطوط گسل جامعه مانع همبستگی اجتماعی می‌شود. با تحقیر و بی‌اعتنایی به ارزش‌های مذهبی و هنجارهای دینی باعث دو و چندپارچگی جامعه و حاکم شدن سوگیری‌های تعصب‌آمیز بر تمام روابط کنشگران سطح جامعه شده و فضای ناامنی و نفرت در جامعه شکل می‌گیرد. جمناها هرچه بیشتر از سازمان‌های اصیل دینی و دین رسمی فاصله می‌گیرند، شکاف دینی نیز در جامعه بیشتر می‌شود. شکاف‌ها عمدتاً موجب دگرگون شدن نظم جوامع و در نتیجه، بروز بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی می‌شوند و از این رو، انسجام و یکپارچگی جامعه دچار خدشه می‌شود. در این صورت، دین به‌مثابه یک خط گسل و شکاف اجتماعی عمل کرده و موجبات تجزیه و انشقاق اقشار اجتماعی را سبب می‌شود (حاجیانی، 1383: 242).

در مورد سؤال دوم، «پیامدهای امنیت و انتظامی این فرقه‌ها» تضاد آموزه‌های فرقه‌ای با نظم و ثبات اجتماعی: هدف بسیاری از فرقه‌ها تلاش سازمان‌دهی شده برای بسیج منابع مادی و انسانی برای نشر ایده‌ها و آرمان‌های فرقه است (ویلسون و کرسول،



1378: 111). هدف اولیه فرقه، تأمین مقاصد گروهی است. در درون گروه هم گفته‌های رهبر برای همگان حجت است. طبیعتاً زمانی که ارزش‌های اجتماعی و مذهبی با ارزش‌های فرقه در تعارض قرار گیرد، به سادگی ارزش‌های فرق در اولویت قرار می‌گیرد؛ لذا با احترام به قوانین و مقررات فرقه، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی از سوی اعضای فرقه کمتر صورت می‌گیرد و اعضا، خود را تنها مقید به ارزش‌های فرقه می‌دانند. از سوی دیگر، پس از مدتی فعالیت، اعضا در درون فرقه دارای هویت اجتماعی جدیدی می‌شوند که متفاوت با هویت رسمی جامعه است. سینگر معتقد است اعضای فرقه در هویت جدید، تغییر رفتار داده، ارشاد شده، بازتولد یافته و یا پالایش شده‌اند (قاضی‌زاده، 1389: 179). افراد در خیلی از فرقه‌ها به‌عنوان بخشی از تأثیرات قوی و فزاینده تغییر، هویت اجتماعی و مذهبی جدیدی را می‌یابند که ممکن است برای افراد غیرعضو آشکار یا ملموس باشد. رفتار مورد تأیید گروه با عنوان ساختن و نمایش فرد جدید، تقویت و بازتفسیر می‌شود. از اعضا توقع می‌رود که این هویت اجتماعی را پذیرفته و ابراز کنند (سینگر، 210: 350).

ادعای عمومی فرق در مورد در انحصار داشتن حقیقت و ساختاری که اطاعت بی‌چون‌وچرا از اعضا طلب می‌کند و تشویق به وابستگی بی‌چون‌وچرا از نظر مادی، معنوی و بریدن از اجتماع، همه اینها برای جامعه تهدید است؛ چرا که این هویت دوگانه افراد را به «خودی» و «دیگری» تقسیم کرده و با قدرت‌یابی خرده‌فرهنگ‌های جدیدی که می‌کوشد خود را مطرح کند و ارزش‌ها و هنجارهای رسمی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و با پیشرفت خود هرچه بیشتر موجبات انشقاق و عدم وفاق در فرهنگ و ارزش‌های رسمی و نهادینه شده را فراهم می‌آورد (هزارجریبی و فراهانی، 1394: 8-9).

- فراهم آوردن زمینه رشد جرائم و ناهنجاری‌های اجتماعی: اعضا به علت تعهد بالا به سیستم اعتقادی فرقه و سرسپردگی به رهبری فرهمند و انزوا گزیدن از اجتماع، مشروعیت نهایی رفتار خشونت‌آمیز را تأیید می‌کنند. ترکیب این عوامل برای اقدامات خشونت‌آمیز می‌تواند مهلک باشد؛ مخصوصاً برای گروه‌هایی که حس می‌کنند شکست‌خورده و یا مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. عمده اعضای فرقه به انواع جرائم ارتكابی متوسل می‌شوند تا اهداف فرق را محقق سازند. نیل به هدف با هر روش و ابزار از شعارهای اساسی این گروه‌ها است. در درون فرقه، مریدان چنان تربیتی را تجربه

می‌کنند که نتیجه آن، پس از مدتی دگرگونی فرد در اجتماع است. فرقه‌ها برای رسیدن به اهدافشان، اعضایشان را تحریک می‌کنند تا دست به عمل غیرقانونی، مجرمانه و جنایتکارانه بزنند. برای نمونه، جیم جونز و معبد مردمان و خودکشی بیش از یک هزار نفر در گویانا در سال 1978، دیوید کورش و شاخه دیویدیان و جهنم مرگبار واکو در تگزاس در سال 1993، شوکو آسهارا و جنبش آوم شینریکیو در ژاپن که مسئول آلوده کردن مترو با گاز سمی در سال 1995 بودند و نیز خودکشی 35 نفر از اعضای گروه دروازه بهشت در سان دیگو در سال 1997، از نمونه‌های بارز در جهان هستند (زاگرم، 1384: 129). ویلیام گاردنر، درباره شیطان‌پرستی می‌نویسد: بیش از دو هزار کانادایی که غالباً زنان هستند از آزارهای فرقه‌های شیطان‌پرستان شکایت کرده‌اند. از نظر رابرت تاکر، جرم و آزار فرقه‌ای در تمام کانادا و آمریکا در حال افزایش است. در فلسفه شیطان‌پرستی، قتل، خودکشی، تجاوز و... تقدیس می‌شود. گروه‌های هوی‌متال و راک با عنوان آزادی بیان، مطالبی را در آهنگ‌های خود زمزمه می‌کنند که آشکارا دعوت به قتل، خوردن خون و اجزای بدن، ستایش از شیطان و بیزارى از مسیح است. بسیاری از این نوع آهنگ‌ها چیزی نیستند جز سروده‌های مملو از مسائل جنسی توأم با خشونت که بر روی موزیک‌های کرکننده گذاشته می‌شود (گاردنر، 1392: 327). در جریان عضوگیری نیروهای جدید و یا ایجاد شرایط برای تداوم عضویت آنها، از انواع محرک‌ها و زمینه‌ها بهره می‌جویند. دام‌گستری‌های جنسی، رفتارهای ریاضت‌جویانه، اغوای جوانان، خودکشی‌ها و مرگ‌های دسته‌جمعی، قربانی کردن و سوءاستفاده از امکانات مالی و اقتصادی اعضا و حتی سوءاستفاده جنسی از آنها، بر نگرانی‌های عمومی دامن زده و احساس امنیت اجتماعی را کاهش می‌دهد. می‌توان گفت که فرقه‌ها، محمل و محلی برای بروز انواع رفتارهای مجرمانه محسوب می‌شوند. رهبران فرقه نیز زمینه و شرایط بروز و شیوع این رفتارها را فراهم کرده و آنها را آموزش می‌دهند؛ بنابراین فرقه‌ها از طریق تعمیق و یا ایجاد شکاف‌های اجتماعی و نیز بهره‌گیری از رفتارهای انحرافی، نظم اجتماعی را مختل و احساس امنیت عمومی را کاهش می‌دهند.

- بروز بیماری‌های روحی و روانی بین مریدان: برخی مطالعات نشان می‌دهد عرفان‌های نوپدید با سست کردن بنیان خانواده‌ها و ترویج فساد و فحشا، بالأخص در بین جوانان، موجب جریحه‌دار ساختن وجدان جمعی و چالش امنیت اخلاقی در جامعه



شده است. نتایج تحقیقات حکایت از آن دارد که انگیزه‌های ضداخلاقی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های گرایش به عرفان‌های نوپدید است. انگیزه ضداخلاقی زمینه را برای افرادی فراهم می‌کند که با سوءاستفاده از آموزه‌های دینی و نیز رفتار قدیس‌مآبانه دست به اعمال خلاف شرع زده و مریدان توسط آنان اغفال شده و مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند (رنجبران، 1388: 158). بسیاری از افرادی که با انگیزه و هدف دستیابی به آرامش درونی و رفع مشکلات معنوی به این فرقه‌ها روی آورده‌اند، در نهایت، با مسائل و مشکلات روحی و روانی دوچندانی مواجه شده و سرخورده می‌شوند؛ بنابراین بسیاری از افراد پس از طی این مرحله دچار بسیاری از بیماری‌های روحی و روانی می‌شوند.

- سوق دادن مریدان به مخالفت سیاسی با نظام: همان‌طور که تجربه چندین سال اخیر نشان می‌دهد، تمام فرق نوظهور در ایران ابتدا با نظام معنوی و سپس ساختار سیاسی جامعه به مخالفت برخاسته‌اند (قاضی‌زاده، 1389: 182). بدین جهات است عرفان‌های نوظهور و تحرکات و فعالیت‌های آنان همواره دغدغه فکری مسئولان، نهادهای امنیتی و... را فراهم کرده‌اند. اگرچه آسیب‌ها و پیامدهای ناشی از فعالیت اکثر فرقه‌ها از نظر ابعاد مختلف چندان مورد اعتنا قرار نگرفته‌اند، اما برخی از این گروه‌ها مستقیماً ارزش‌های اخلاقی و انسانی را نشانه گرفته و امنیت اجتماعی را خدشه‌دار می‌سازند (پیرعلی، 1390: 5). در نهایت، این فرق بر شکاف‌های دینی دامن زده و جایگاه دین را به‌عنوان ستون خیمه هویت و امنیت ملی در ایران مخدوش می‌سازد و بستر و وضعیتی را فراهم می‌سازد که اقدامات جهت حفظ انتظام اجتماعی را امری لازم و ضروری سازد (مظاهری سیف، 1390: 55).

بحث و نتیجه‌گیری

جنبش‌های دینی نوپدید از پدیده‌های معنوی دوران مدرن هستند. درحالی‌که به دنبال دین‌گزینی مدرنیته، بسیاری از صاحب‌نظران اجتماعی غربی بر آن بودند که نقش دین در جامعه و حیان انسانی به شدت کاهش خواهد یافت، اما به دنبال پیشرفت‌های فناورانه و علمی، زندگی انسان‌ها مواجه با بحران‌های اجتماعی و معنوی و اخلاقی متعددی شد. گرایش مجدد افشار اجتماعی به دین در قالب جنبش‌های نوپدید دینی، از مظاهر معنویت‌گرایی جدید است. این جنبش‌ها با وجود تأکید بر معنویت و دین، با

ادیان رسمی و الهی متفاوت‌اند. در ایران هم از دهه هفتاد شمسی، این جنبش‌ها با عناوین مختلف و به صورت مخفی و آشکار، شروع به ایجاد و فعالیت کردند که امروزه، آنها را یکی از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی می‌توان برشمرد. این فرق بنا به علل و زمینه‌های مختلف موجبات اختلال در نظم و امنیت اجتماعی جوامع را سبب می‌شوند. این فرق به خاطر تعارض در ارزش‌ها و هنجارها با دین رسمی و نظم اجتماعی، نظم و امنیت اجتماعی را دچار تهدید می‌سازند. فرق به خاطر سرسپردگی به رهبر و سازمانی ویژه در ابتدا با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی دچار تعارض شده و در نهایت، به دام مخالفت با ساختار سیاسی می‌افتند. ضمن این‌که این فرق زمینه را برای بسیاری از جرائم و بزه‌های اخلاقی و اجتماعی فراهم می‌سازند، برای مدیریت موضوع و جلوگیری از پیامدهای ضداجتماعی - انتظامی جنبش‌ها به نظر می‌رسد که ضروری به نظر می‌رسد پیامدهای امنیتی و انتظامی این جنبش‌ها مورد توجه نهادهای مرتبط قرار گرفته و تدابیر لازم در این باره اندیشیده شود.

پیشنهادها

برخی از پیشنهادها برای مدیریت موضوع به شرح ذیل ارائه می‌شود:

- آگاهی‌بخشی و روشن نمودن ذهن و فکر اقشار، به‌ویژه جوانان و نوجوانان، درباره ماهیت و اهداف این جنبش‌ها؛
- نظارت و کنترل بر رسانه‌ها، نشر کتب و به‌ویژه فضای مجازی در مورد فعالیت این جنبش‌ها؛
- گسترش فعالیت سمن‌ها و گروه‌های غیردولتی درباره روشنگری و مقاله با جنبش‌های انحرافی؛
- آموزش نیروهای تحصیل‌کرده و آگاه نسبت به ماهیت و چگونگی فعالیت جنبش‌ها در سازمان‌های امنیتی و انتظامی؛
- شناخت جریان‌ها و عوامل پشت‌پرده این جنبش‌ها و مقابله با جریان نفوذ مرتبط با آنها؛



— نگاه ترکیبی نسبت به تهدیدات فرهنگی و انتظامی جنبش‌ها و برخورد و مقابله متناسب با این جنبش‌ها.

منابع

- همیلتون، مالکوم (1377). «جامعه‌شناسی دین». (ترجمه محسن ثلاثی)، تهران: نشر تبیان.
- افتخاری، اصغر (1391). «امنیت». تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بارکر، الین (1382). «جنبش‌های نوپدید دینی». (ترجمه باقر طالبی دارابی)، نشریه اخبار ادیان، شماره دوم، تیرماه، صص 48-51.
- بسنده، مریم (1393). «بررسی علل گرایش به عرفان‌های نوظهور در ایران و پیامدهای امنیتی ناشی از آن». فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی، سال سوم، شماره اول بهار، صص 71-94.
- بومر، لوفان فرانکلین (1380). «جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی» (ترجمه حسین بشیریه)، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- پیرعلی، مصطفی (1391). «صهیونیسم یا شیطان‌نسیسم (نقد و بررسی فرقه شیطان‌پرستی)». تهران: انتشارات مهدیار جوان.
- جلالی مقدم، مسعود (1398). «در آمدی بر ادیان، مذاهب و فرق در ایران». تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی.
- چلبی، مسعود (1389). «جامعه‌شناسی نظم». تهران: نشر نی.
- حمیدیه، بهزاد (1394). «جنبش‌های نوپدید دینی و هویت ملی در ایران». تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- رنجبران، داوود (1388). «نقد و بررسی عرفان‌های وارداتی فالون دافا». تهران: نشر ساحل اندیشه.
- زاکرمن، فیل (1384). «جامعه‌شناسی دین». (ترجمه خشایار دیهیمی)، تهران: نشر لوح فکر.
- سینگر، مارگارت تالر (2010). «فرقه‌ها در میان ما». بی‌نا.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (1394). «دین در زمانه و زمینه مدرن». تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شفرز، برنهارد (1384). «جامعه‌شناسی جوانان». (ترجمه کرامت الله راسخ)، تهران: نشر نی.
- قاضی‌زاده، علی‌رضا (1389). «آسیب‌ها و چالش‌های ناشی از رشد فرقه‌های نوظهور در ایران». پژوهشنامه علوم اجتماعی، شماره 55، (پاییز 1389)، صص 149-190.
- کاستلز، امانوئل (1380). «عصر اطلاعات». جلد دوم، (ترجمه حسن چاوشیان)، تهران: نشر طرح نو.
- کاظمی، شمسی (1398). «چگونگی پیدایش فرق و مذاهب». شیراز: نشر قلم‌بان.



- کریسایدز، د. جرج (1391). «تعریف معنویت جدید». (ترجمه باقر طالبی دارابی)، نشریه هفت آسمان، سال پنجم، شماره نوزدهم، (پاییز 1391)، صص 127-140.
- کیانی، محمدحسین (1396). «جنبش‌های نوپدید دینی - معنوی». تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم.
- کیانی، محمدحسین (1391). «در باب چیستی جنبش‌های نوپدید دینی». نشریه آینه معرفت، شماره سوم، (تابستان 1391)، صص 73-94.
- گاردنر، ویلیام (1392). «جنگ علیه خانواده». (ترجمه معصومه محمدی)، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گریوانی، مسلم (1396). «عرفان‌واره‌ها». تهران: مؤسسه اندیشه فرهنگی معاصر.
- گیدنز، آنتونی (1386). «جامعه‌شناسی». (ترجمه حسن چاوشیان)، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (1387). «پیامدهای مدرنیت». (ترجمه محسن ثلاثی)، تهران: نشر مرکز.
- مجموعه مقالات آشنایی با فرق انحرافی (1392). قم: دفتر فصلنامه انتظار موعود.
- مظاهری سیف، حمیدرضا (1390). «نقش جنبش‌های نوظهور در جنگ نرم». قم: نشر عصر آگاهی.
- مظاهری سیف، حمیدرضا (1390). «ویژگی‌ها و علل جنبش‌های نوپدید معنوی». نشریه مطالعات معنوی، شماره دوم، (زمستان 1390)، صص 173-204.
- هزارجریبی، جعفر؛ فراهانی، حسن (1394). «بررسی علل اجتماعی و سیاسی مؤثر بر گرایش به جنبش‌های نوپدید دینی (مطالعه موردی: دو جنبش اکنکار و ایلیا رام الله)». فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره اول، شماره اول، (پاییز 1394)، صص 7-34.
- Aeweck, Elizabeth (2002). New religious movements, in: Linda and others, religious in the modern world, London and newyork, routlrdge.
- Bain Bridge, William, The Sociology of Religious Movements, London, R out ledge, (1999).
- Turner, Bryan (1991). Religion and Social Theory, New York; Rutledge.